

از احسن تقویم تا اسفل سافلین

# کرامت نفس چه نقشی در تربیت انسان دارد؟



**زینب حریرزاوی**

پژوهشگر

تربیت انسان متأثر از عوامل مختلفی است که در میان آنها کرامت انسان به‌عنوان یک اصل تربیتی نقش ویژه‌ای دارد. در این میان این سوال مطرح می‌شود که اصلا کرامت نفس چیست و چه نقشی در تربیت انسان دارد؟ به عبارت دیگر مفهوم کرامت نفس چیست؟ و چه ابعادی برای کرامت نفس مطرح است؟ و نحوه تاثیرگذاری کرامت نفس بر تربیت چیست؟

## مفهوم‌شناسی کرامت

ریشه واژه کرامت «کرم» است و ضدلثامت است. (الجوهری، ۱۳۶۱، ۲۰۲۰۴) در معجم کرم، به «شرف فی نفسه بشی»، معنا شده است یا شرف در خلقی از اخلاق. (احمدبن فارس، ۱۴۰۴، ۱۷۲۰۴) اما «کرم» ممکن است گاهی وصف خدای متعال واقع شود که مراد از آن احسان و نعمت است و گاه وصف انسان شود که نام اخلاقی و افعال پسندیده اوست که از وی ظاهر می‌شود. (قرشی، ۱۳۷۱، ۱۰۳۰۶)

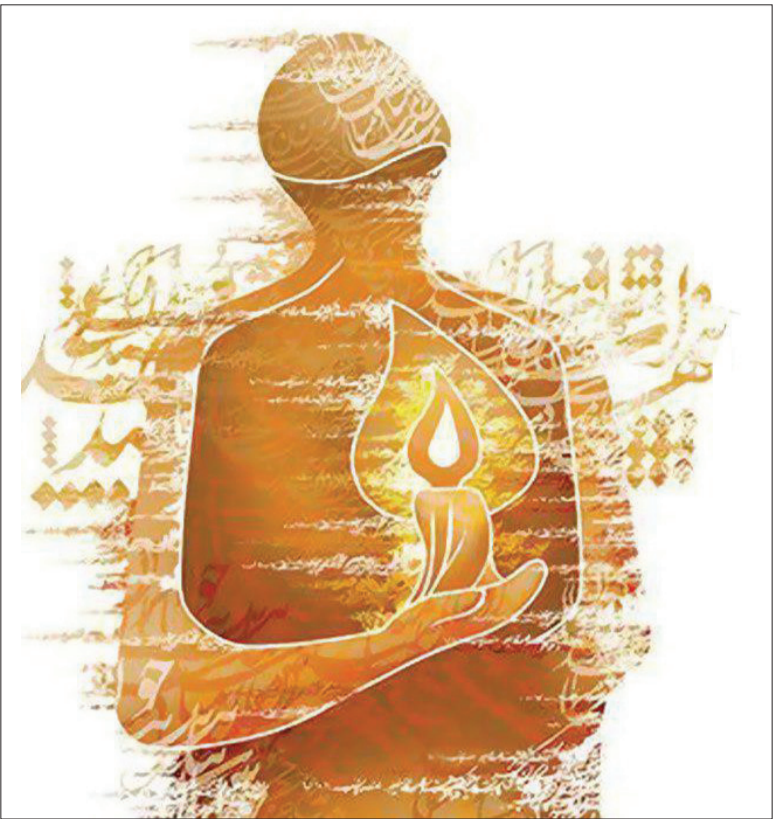
به همین مناسبت است که کرم، صفتی و اسمی از صفات و اسمهای الهی است که به «صُوح» معنا شده که از گناهان پندگان مومنش درمی‌گذرد. (الجوهری، ۱۳۶۸، ۲۰۲۰۴) (احمدبن فارس، ۱۴۰۴، ۱۷۲۰۵) کریمم در مورد خدای متعال به معنای «کثیرالخیر و بخشنده و جوادی که عطایش بی‌نهایت است» آورده شده است. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ۱۲، ۵۱۰)

اما وصف کریم در مورد انسان، کسی تعریف شده است که نفس خود را از آلودگی به چیزی از مخالفت پروردگارش گرامی داشته است. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ۱۲، ۵۱۳) همین مناسبت است بسا موضوع بحث ما مطابقت بیشتری دارد. در قاموس آمده است کرامت به معنی سخاوت، شرافت، نفاست و عزت است. در قرآن لفظ کریم یا کرامت یا فعل آن را در نظر گرفتن تناسب محل می‌شود به یکی از معانی چهارگانه گرفت. (قرشی، ۱۳۷۱، ۱۰۳۰۶) به‌گفته‌آیت‌الله‌جوادی‌آملی، اگر بخواهیم کلمه کریم را به فارسی ترجمه کنیم باید چند کلمه‌ا‌در کنار هم بگذاریم تا معنی کریم‌روشن شود. (جوادی‌آملی، ۱۳۶۱، ۲۱) تکریم و اکرام به یک معنا هستند و اسم آنها، کرامت است. کرامت مرتبه‌ای است که بالاتر از حب قرار داده می‌شود (طبق بوضع علی رأس الحب) (الجوهری، ۱۳۶۸، ۲۰۲۰۴). همچنین ذکر این نکته فلسفی درباره کرامت می‌تواند مفهوم‌شناسی آن را کامل‌تر کند، اینکه کرامت، نحوه وجود خاصی است که مصداق اتمّ و اکمل آن خداوند سبحان است که دارای عالی‌ترین درجه وجودی است و معنای کرامت، هم بر واجب‌الوجود اطلاق می‌شود و هم بر ممکن‌الوجود؛ بنابراین کرامت، مشترک معنوی است نه مشترک لفظی و از سنخ ماهیت نیست و داخل در مقوله ماهوی نیست. به‌طور کلی کرامت نفس به معنای «دوری نفس از پستی و فرومایگی» است که دارای معادل‌هایی چون عزت نفس، شرافت، نفاست و نفس و… است، که مفهومی است از سنخ وجود که مشترک معنوی بین واجب‌الوجود و ممکنات است. در تبیین مفهوم کرامت نفس لازم است که در آیه کرامت لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَجَعَلْنَاهُمْ فِي الْوَعْدِ وَالْخَيْرِ وَرَفَعْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (اسراء، ۷۰) دقت شود. علامه طباطبایی در این آیه به بیان تفاوت مفهوم «تکریم» و «تفضیل» می‌پردازد.

«تکریم» معنایی است نفسی که در آن کاری به غیر نیست بلکه شخص موردتکریم به تنهایی موردنظر است که دارای شرافت و کرامتی بشود؛ به‌خلاف «تفضیل» که شخص موردتفضیل از دیگران برتری باید، درحالی‌که او با دیگران در اصل آن عطیه‌ش‌رکت دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۳، ۲۱۵). بنابراین کرامت انسان در میان سایر موجودات به‌خصوصیتی است که در سایرین نیست اما در تفضیل، دیگران باانسان شریک هستند. تفاوت دیگر آن است که «تکریم» عبارت از امور ذاتی و ملحقات آن از غریز است و «تفضیل» عبارت از امور کسبی است؛ چراکه مواهبی که در آدمی است به دوگونه ذاتی و اکتسابی است. البته اینکه مراد از تکریم اولی باشد مراد از تفضیل دومی، دلیلی ندارد و لغت عرب هم با آن سازگار نیست. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۳، ۲۱۹)

آیت‌الله جوادی‌آملی این آیه را به گونه‌ای دیگر تبیین می‌کند. نوع انسان، فی‌نفسه، کرم خلق شده و شایستگی کرامت زاید را هم دارد اما آیه درصدد بیان این نیست که انسان بر جمیع موجودات ممکن فضیلت دارد یا بر بسیاری (کثیر) از آنها، بلکه صدر آیه ناظر به «کرامت نفسی» انسان است و ذیل آیه ناظر به «کرامت نسبی» (جوادی‌آملی، ۱۳۶۹، ۱۸). علامه آیه‌ا‌در مقام بیان حال «جنس بشر» دانسته و اینکه آیه ناظر به کمال

# اندیشه



حقیقتاً تکامل یافته یا ساقط می‌کند و در واقع نیز مراتب وجودی‌اش بالا و پایین رفته است. (رجبی، ۱۳۹۰، ۱۵۹) پس در همین مراتب وجودی که با کرامت اکتسابی به دست آورده‌یا از دست داده است گاه درجه انسانیت صعود کرده و فراتر از فرشتگان می‌رود و گاه از مرتبه حیوانیت نزول کرده و فروتر از آنها می‌رود. اما سوالی مطرح می‌شود که آیا این مقام انسانیت را همه در آغاز پیدایش خویش دارند؟ یا باید آن را تحصیل کنند؟ به تعبیری مقام انسانیت امری است تحصیلی نه بی‌صولی، انسان، کریم بالقوه است نه بالفعل و می‌تواند با حصول راه کرامت، خود را به فعلیت برساند و این مقام را کسب کند. انسان موجودی است که می‌تواند به فعلیت کرامت برسد و تنها راه کرامت او هم راه اطاعت است. پس محور کرامت تقواست. (جوادی‌آملی، ۱۳۶۹، ۹۹) کرامت ذاتی انسان را منوط به کسب مقام انسانی کرده‌اند که خود این مقام با تقوا و اطاعت الهی به دست آمدنی است. کرامت را وصف نفسانی می‌دانند که مستقیماً با خارج ارتباط ندارد، بلکه محصول یک وصف نفسانی دیگر است که تقواست. اگر یک وصف نفسانی متوقف بر وصف نفسانی دیگر بود، وجودا، علما، حدوئا، بقائا، شدتا و ضعفا، تابع اوست. پس تقوا هم ملکه نفسانی است که با عمل صالح و علم صحیح فراهم می‌شود. (جوادی‌آملی، ۱۳۶۹، ۱۸۲) پس تقوا محور کرامت انسانی است و بدون آن کرامت حاصل نمی‌شود.

است که تقواست. اگر یک وصف نفسانی متوقف بر وصف نفسانی دیگر بود، وجودا، علما، حدوئا، بقائا، شدتا و ضعفا، تابع اوست. پس تقوا هم ملکه نفسانی است که با عمل صالح و علم صحیح فراهم می‌شود. (جوادی‌آملی، ۱۳۶۹، ۱۸۲) پس تقوا محور کرامت انسانی است و بدون آن کرامت حاصل نمی‌شود.

## یکی از مهم‌ترین شاخه‌های تربیت، برقراری (رابطه) مطلوب

**انسان با خویشستن خویش است.**
**مطالعه خویشستن خویش باید بر اساس مشاهده و روش علمی و در جهت کشف رموز قَیِّبارکِ الله اَحْسَنُ الخَالِقِینِ صورت بگیرد**

سوی او، دستوراتی مطابق حیات‌جاودانه انسان ارائه کرده است. (شرعیتمداری، ۱۳۶۹، ۳۷-۳۵) بنابراین اصول تربیتی، ریشه و بنیانی است که در جریان تربیت، اجتناب‌ناپذیر بوده و به‌عنوان دستورالعمل کلی، تمام جریان تربیت را تحت‌سیطره خود دارند.

در صورت تخطی از این اصول است که رسیدن به هدف آرمانی تربیت دست‌خوش مخاطره می‌شود.

ریشه‌یابی آن بپردازیم. در برخی کتب تربیتی و مقالات، ریشه تربیت را «ربو» یا «ربا» معرفی کرده‌اند؛ (مطهری، بهشتی، شکوهی) که به معنای زیادت و نشو و نما دادن است. (زاد و نما) (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ۱۰، ۳۰۵) برگرداندن ریشه تربیت به ربو یا تعاریفی از تربیت که در آیاتی انسان مورد تکریم و گرامیداشت بوده و در جای دیگر «ضعیف» و «هسلوع» و «بل هم اضلّ و…» معرفی شده است. همان‌طور که گفته شد مقام و منزلت انسان گاه به‌عنوان امری تکوینی و فطری شناختی است و گاه اخلاقی و ارزش‌شناختی. در آیات قرآن نیز با بررسی تفصیلی می‌توان به این دو دست یافت؛ در آن جا که می‌فرماید لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ در واقع انسان را به ذات وجودش مورد گرامیداشت قرار داده و وقتی انسان را ضعیف می‌داند نیز ذات او را مذمت می‌کند. (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۳، ۳۷۱ و ۳۷۰) اما در مقابل این آیات دسته‌های دیگر مذمت کرامت انسان را امری اخلاقی و به بیان دیگر «اکتسابی» معرفی می‌کنند. اینجاست که کرامت انسان مقوله‌ای از مرجوم می‌شود و یای اختیار انسان و فعل او به میان می‌آید که او را مستحق مدح یا ذمّ می‌کند. در واقع قبل از فعل اختیاری، شایستگی به ستایش یا نکوهش برای انسان وجود ندارد. پس در آیات سوره تین که یک‌بار انسان را در احسن تقویم می‌داند و بار دیگر در اسفل سافلین، در واقع به همین تفصیل است که تکریم او بیانگر کرامت ذاتی اوست و بعد از اینکه با فعل اختیاری خود، فعلی را انجام داد مستحق نکوهش می‌شود که این نکوهش مرتبی، تربیت مرتبی (مربوب) خود را که صبی است به بهترین وجه برپا دارد و او سرپرستی‌کند تا طفولیت را پشت‌سر بگذارد. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ۲۰۱-۲۰۴) به این ترتیب، می‌توان تربیت را در اصطلاح فعالیتیی دوجانبه دانست که بین مرتبی و متربی در جریان است

استنباط شوند، همچنین از اصول موضوعه نیستند که از سایر علوم اقتباس شود، بلکه عبارت از مبانی و بنیان‌های موردنظر اسلام است که باید زیربنای همه فعالیت‌های تربیتی قرار بگیرد. (احمدی، ۱۳۶۸، ۱۰۶) برخی از اربن اصول عام تربیتی در نظام تربیت اسلامی شامل: کرامت‌نفس، مسئولیت‌انسان، تعقل و اندیشه‌ورزی، عدل، کمال‌جویی و توسعه انسان هستند. (عابدی، ۱۳۸۲، ۵۵)

**(ب) چگونگی تاثیرپذیری تربیت از کرامت**

یکی از مهم‌ترین شاخه‌های تربیت، برقراری (رابطه] مطلوب انسان با خویشستن خویش است. مطالعه خویشستن خویش باید براساس مشاهده و روش علمی و در جهت کشف رموز قَیِّبارکِ الله اَحْسَنُ الخَالِقِینِ صورت بگیرد. انسان با توجه به این معرفت استّ که باید راز برخورداری خود از اختیار و مسئولیت را دریافته و به‌عنوان مناسب‌ترین وسیله‌برای شناخت‌میدا، امکان نیل به حد اعلای ارزش‌های انسانی نظیر تزکیه‌نفس و استقلال اخلاقی را برای خویش فراهم‌کند. این معرفت انسان به خویشستن خویش و شناخت ابعاد مختلف وجودی‌اش، در درجه اول مفتاح معرفت الهی است که در نتیجه باید انسان را به مقامی برساند که به جایگاه خود در نظام خلقت که مقام خلیفه‌اللّهی است، بی‌برده و به ارزش نفس انسانی ایمان بیاورد. با این اعتماد

و تا زمانی که متربی به هدف نهایی تربیت یعنی رشد و کمال دست یابد، استمرار دارد؛ چراکه مرتبی حالتی را به حالت دیگر در مربوب خویش ایجاد می‌کند تا او را به نهایت کمال برساند. (عابدی، ۱۳۸۲، ۱۱۰) اما برخی تنها بر جنبه‌های فردی تربیت تاکید دارند. از آنجایی که تربیت امری است که با زمینه‌های مختلف زیستی، روانشناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه و… مرتبط بوده و از آنها متأثر می‌شود، در جست‌وجوی تعریف کامل و دقیق‌تر از تربیت باید به سراغ کسی رفت که بر تمامی خصوصیات روحی و نفسانی انسان احاطه دارد و علم مطلق به ویژگی‌های او دارد و او کسی جز خالق انسان نیست. مهم‌ترین ویژگی تربیت دینی (اسلامی) آن است که مرتبی و معلم در آن خداوند ربّ‌العالمین است که تربیت الهی او در مورد همه افراد بشر اعمّ از انسان‌های عادی و پیامبران اعمال شده است. همچنین از خصوصیات دیگر این نظام تربیتی، کمال مطلق آن است که تمام جنبه‌های شخصیت‌آدمی چون ابعاد ایمانی، عقلانی، اجتماعی، عاطفی و اخلاقی را مورد پرورش قرار داده است. علاوه‌بر این با فطرت انسانی سازگار بوده و به جنبه‌های فردی و اجتماعی و مادی و معنوی‌اش توجه دارد. تربیت اسلامی در دایره

علمای عرب تربیت را صرف پرورش دانسته که فقط و فقط به پرورش نیروی عقل و اراده اخلاقی می‌پردازند نه شکل‌دهی عادت. (مطهری، ۱۳۷۴، ۹۵ و ۸۱ و ۷۷) می‌توان گفت که هرچه فن اخلاقی و فن تربیت یکی نیست ولی فن و علم تربیت را شیوه‌ها و راه‌های رسیدن به صفا و زینت است. معرفی کرد که برای وصل به اهداف و مقاصد عالی و کمال انسانی است. این مطلب که اصل کرامت نفس یک اصل تربیتی و اخلاقی است را می‌توان از منابع اولیه نظام تربیتی اسلام که روایات از آن جمله هستند، استخراج کرد. امام علی(ع) می‌فرماید: کسی که نفس خود را بزرگ احساس کند، هوا و هوس را خوار می‌شمارد. (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۴۹، ۷۳۶) وقتی انسان روح خود را به منزله یک شیء نفیس بداند که از جنسی ملکوت و با عظمت و گرانقدر است، دیگر ترن به حقارت گناه نمی‌سپارد و نفس خود را در معرض پستی‌ها به واسطه شهوات قرار نمی‌دهد. (مطهری، ۱۳۸۳، ۱۴۶) در نتیجه تسلط او بر شهوات آسان می‌شود و دستیابی به اخلاق که به‌عنوان اشیاء متناسب با این شیء نفیس است، آن را ارزشمند ساخته و زوایل آن را از ارزش می‌اندازد. همچنین در نامه امام علی(ع) به فرزندش امام حسن(ع) آمده: نفس خود را زهر پستی بازدار، زیرا نرمی توانی به اندازه آبرویی که از دست می‌دهی بهایی به دست آوری. (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱، ۵۳۲) دودراشتن نفس از هرگونه پستی و ذلت و از دست ندادن ارزش آن به بهایی ارزان ناشی از خودارزشمندی است. شناخت کرامت نفس و معرفت انسان به نفاست نفس خویش، منتهی به کسب خلق و عادت به ملکات اخلاقی شده و در تزکیه روح و حرکت و سیر صعودی نقش خواهد داشت. برعکس آن که نفس خود را در برابر شهوات و هواوس هافقار می‌دهد، نفس خویش را مورد اهانت قرار داده است و حضرت‌هادی(ع)



می‌فرماید: کسی که نفس خود را خوار بشمارد، از شر او در امان نباش (تحف‌العقول، ۵۱۲). اثر این مطلب در امور اجتماعی است که اگر کرامت نفسانی انسان دچار خدشه و آسیب‌قرار بگیرد و نفس به پستی‌هاعادت کند، همواره در معرض اهانت قرار گرفته و بر هر گونه بزه اجتماعی دست‌زدن امری آسان است. اثر دیگری که این شناخت و معرفت دارد آن است که آن‌که درد و رنج و ناراحتی خود را جلوی مردم بازگو کند، به‌ذلت تن داده است. (نهج‌البلاغه، حکمت ۲، ۶۲۴) حضرت صادق(ع) می‌فرمایند: هر گرفتاری که داری جلوی مردم بازگو نکن، زیرا نزد ایشان خوار می‌شوی (بحارالانوار، ۳۴۰۴۷). در واقع بیسان گرفتاری‌ها و ناراحتی‌های شخصی در برابر دیگران، موجب خوارشدن را در برابر آنان فراهم می‌آورد و این کار به معنای اقرار به شکست خوردن در زندگی است. این اصل تربیتی در اسلام، نمودهای ویژه‌ای در مسائل اخلاقی دارد. انسانی که نفس و روح خود را از عالم بالا که عالم قدرت و عفت است، بداند، از ضعف و ناتوانی‌ها تنفر داشته و دوری می‌کند. حقارت نفس سرمنشأه ذایل اخلاقی بسیار است؛ چنانچه حضرت علی(ع) فرمود: آن کسی که با طمع‌ورزی جان را ببوشاند، خود را پست کرده است. (نهج‌البلاغه، حکمت ۲) بنابراین آن‌که طمع را شاعر خود قرار داده است، موجبات ذلت خویشستن خویش را فراهم کرده است. مبنای این خلق ولیدو ذلیله اخلاقی همین است که منجر به حقارت نفس می‌شود. به تعبیر استاد مطهری در مورد سایر ضدارزش‌های اخلاقی نیز نقش محوری را کرامت نفس برعهده دارد؛ چراکه انسان تن به ضعف و زبونی و عجز نمیدهد اگر که در نفس خود شرافت را احساس کند. انسانی که بداند غیبت، حسد و تکبر از پستی نفس او ناشی می‌شود، تکبر نمی‌ورزد و غیبت نمی‌کند و حسادت نمی‌ورزد و به احدی در دنیا ظلم و ستم نمی‌کند، مگر آن که نفس خود را حقیر و ذلیل یابد. زیرا ما من رجل تکبر أُوْتِرَ اللّٰهُ وِجدها فی نفسه» (اصول کافی، ۴۲۶، ۳) پی بردن به گوهر اصل درون خویش، می‌تواند به انسان یاری برساند تا نفس خود را مورد تربیت قرار داده و اخلاق را در وجودش نهادینه ساخته و به مرتائی از تقوادست یابد؛ به بیان دیگر «خودشناسی برای خودسازی». شهید مطهری بیان می‌کند که در مکتب اسلام امام‌احمدی‌های اخلاقی از پیدا کردن «خود» و احساس واقعیت «خود» پیدا می‌شود. بعد از این است که انسان می‌بیند تمام اخبار اسلامی یک فلسفه خاص دارد و اخلاق در اسلام بر محور خودشناسی و احساس کرامت در خودی واقعی است و اخلاق اسلامی براساس این پایه بنا شده است. (مطهری، ۱۳۸۳، ۱۴۷) احساس ارزش در خود واقعی انسان، روح او را از بند بندگی دیگران آزاد کرده و او را انسانی آزاده می‌سازد، چنانچه حضرت علی(ع) سخنی به امام حسن(ع) را داده‌می‌دهد که بزره دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفرید. (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱، ۵۳۲). بنده آزاده هرگز برای رفع حوائجش، دست‌نیا‌ز آن‌گونه به‌سوی دیگران دراز نمی‌کند که آبرو و عزت‌نفسش دچار صدمه‌شود و نیازهایش را به‌گونه‌ای برطرف می‌سازد که با عزت‌نفسش منافات نداشته باشد.

انسانی که به‌حق حقیقت درون خویش برسد، از تن دادن به خفارت و پستی‌ها دوری کرده و به دوری از نابسامانی‌های اخلاقی و انحرافات فزاینی تلاش کرده و به سوی ارزش‌های انسانی و اخلاقی و کارهای خوب و خیرخواهانه گرایش پیدا می‌کند. اجتماع با چنین افرادی سعادت‌مند خواهد شد؛ چراکه همواره از شر و بدی آنها ایمن است و به خیر آنها امیدوار. افرادی که این‌گونه تربیت شده‌اند، آزاد و آزاده هستند و در برابر دیگران خود را خوار و ذلیل نمی‌کنند و برای برآورده کردن حوائج‌شان عزت و کرامت نفس خود را مورد خدشه قرار نمی‌دهند. چنین انسان‌هایی خود را در مسیر کمال قرار داده و با تزکیه نفس و رعایت تقوای الهی، رفتارها و اعمال خود را ضابطه‌مند و الهی می‌گردانند؛ و در این راه برای دستیابی به ارزش‌های متعالی هرگونه رنج‌سختی را تحمل کرده تا عزت نفس خویش را حفظ‌کنند و به جایی می‌رسند که حتی جان خویش را فدا می‌کنند و مرگ با عزت برای آنان از زندگی با ذلت بسیار شیرین‌تر و سزاوارتر است، چنانکه مولایمان اباعبدالله الحسین روز عاشورا «الموت اولی من رکوب العار» را رجزخوانی می‌کرد و شعار عزت و آزادگی را سر داد.

**فهرست منابع نزد گروه اندیشه موجود است.**

سند کمپانی خودرو و برابرد سواری مدل ۸۶ به رنگ سفید –روغنی به شماره موتور ۲۲۶۵۳۳۵ و به شماره شاسی ۱۹۷۵۶۴۱۲۲۸۶۴S و به شماره پلاک ۲۴ – ۷۳۱ ۹۷ –مقدود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

◆◆◆

اصل مدرک تحصیلی اینجانب بحره زرین فر فرزند مصطفی به شماره شناسنامه ۴۶۷ در رشته حسابداری در مقطع کارشناسی صادره از دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه مفقود گردیده و فاقد اعتبار است. از پاینده تقاضا می‌شود گواهینامه مذکور را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه به آدرس زیر ارسال نماید.

ساوه - کیلومتر ۴ جاده نورعلی‌بیگ- شهرک دانشگاهی خاتم‌الانبیاء(ص)- دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه- اداره فارغ‌التحصیلان.



## آگهی مناقصه

دانشگاه آزاد اسلامی بانه در نظر دارد جهت تجهیز ساید تخصصی کامپیوتر تعداد ۱۵ کامپیوتر را خریداری نماید. لذا از تمامی شرکت‌های واجد شرایط درخواست می‌گردد مدارک و مشخصات سیستم‌های کامپیوتر را از دانشگاه تحویل گرفته و در مناقصه شرکت نمایند. لازم به ذکر است هزینه چاپ و مناقصه برعهده برنده می‌باشد.

آدرس: بانه، بلوار دانشگاه، دانشگاه آزاد اسلامی مرکز بانه

شماره تماس :

۰۹۳۸۰۱۵۲۲۰۰

۰۸۷-۳۴۲۵۰۹۴۰